

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ادامه دهندگان) در خارج کشور

۰۸ اکتوبر ۲۰۱۱

## به مناسبت تقبیح دهمین سالگرد

## تجاوز نظامی امریکا و شرکاء بر کشور ما

با استقبال گرم و تأیید کامل اعلامیه سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ادامه دهندگان) و اعلامیه مشترک سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ادامه دهندگان) و سازمان انقلابی افغانستان در تقبیح تجاوز امپریالیسم امریکا و متحدینش بر کشور عزیز ما افغانستان؛ اینک ما هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ادامه دهندگان) مقیم خارج کشور اعلامیه زیر را به پیشواز آنها به نشر می سپاریم.

از تجاوز نظامی اضلاع متحده امریکا نشی و متحد بر کشور آباتی ما و اشغال آن به بهانه قلع و قمع «القاعده» و «مبارزه با تروریسم» ده سال می گذرد. برای توجیه چنان یک عمل نافی حقوق بین الدول (مطروحه توسط خود شان) و فطرتاً مرکزاً، اضلاع متحده امریکا اولاً حملات طیارات مسافربری بر برج های دوگافن نیویارک را در یازدهم سپتمبر دو هزار و یک، به دستگیری پنهان ولی قویاً محتمل صهیونیست ها، سر هم بندی کرد و بعداً ترغیب «دفاع از خود» و «تأمین امنیت ملی اضلاع متحده» را پیش کشید.

بآنکه سرشت استعماری امپریالیسم، تا جایی که به استثمار و نقض حقوق افراد و جوامع مربوط می شود، با سرشت استعمار کهن یا کولونیالیسم، کدام تفاوت ذاتی ندارد؛ ولی در تجاوز نظامی به کشور ما و به کشور عراق، سردمدار نظام امپریالیستی برای آرایش سیاست ضد بشری امپریالیستی خود، به ظواهر «متمدن» دست یازید تا با «دموکراسی» نام نهاد بورژوائی، ذهنیت مردم ممالک «متمدن» را تحمیق نموده و از اعتراض همگانی بر پایه همدردی انسانی جلوگیری کرد. همزمان بآن، به تحریک احساسات ناسیونالیستی - فاشیستی و به خصوص به تحریک احساسات به ضد مردمان ممالک اسلامی پرداخت.

در جریان دهه ها و در اثر خیانته تاریخی ریویزیونیسم، امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم اضلاع متحده امریکا قادر شد تا اکثریت مردمان کشور های پیشرفته غربی را در رابطه با «خطر کمونیسم» قسماً ترسانده و با این "هیولا"

سازی از حریف، نظام سرمایه داری امپریالیستی را «فرشته نجات» مردم معرفی نماید. حتا بعد از فروپاشی دم و دستگاه شوروی سوسیال امپریالیستی، هنوز هم امپریالیزم برای نگهداشتن مردمان کشورهای غربی در زیر سلطه سرمایه داری، تا امروز آنها را از نوعی «هیولا» می ترساند... که اینبار هیولای خود ساخته آمریکا، «بین لادن» و «القاعده» بود و متأسفانه این ستراتیژی معافیت بخش امپریالیزم، با تبلیغ دموکراسی فلابی بورژوائی عمدتاً توده های غربی رابه آن «افیون» معتاد ساخته است. به اینصورت، ممالک امپریالیستی برای دوام و بقای نظام بهره کشی، راهی ندارند غیر از این که به مردم خود دروغ بگویند و با راه انداختن درامه های خونین از نوع یازدهم سپتمبر دوهزارویک، آنها را متقاعد به مشروع بودن سیاست ها و عملکردهای غیر انسانی خود بسازند؛ و در نتیجه ناچارند سیاست دوگانه ای را برای پیشبرد طرح های دراز مدت خود در پیش گیرند.

از آنجائی که اقتصاد در طرح و تطبیق سیاست های یک کشور تعیین کننده است، باید عوامل تجاوز اضلاع متحده آمریکا و متحدینش را بر افغانستان، در زمینه اقتصادی جست و جو کرد. یک ابر قدرت زمانی ابر قدرت باقی مانده می تواند که شرایط بقای خود را، به خصوص از نظر اقتصادی، مهیا و تأمین نماید. ابر قدرت امپریالیستی خصلتاً رشد ناموزون اقتصادی دارد و نوسانات و بحرانات سرمایه می تواند ابر قدرت را به خطر مواجه ساخته و حتا نابود سازد. فلذا تلاش برای ماندن در قله رده بالا و به خصوص در مبارزه مرگ و زندگی با رقیب امپریالیستی، که گاه حریف اند و گاه مؤتلف، ابر قدرت امپریالیستی را به آن وا می دارد که بحران و بن بست خود را - به سان کالا و سرمایه - به ممالک عقب نگهداشته شده که اکثراً از ثروت های طبیعی دست نخورده برخوردار اند، صادر نموده با پیشکش نمودن کمک های مالی ظاهراً بی بدل و قرضه های سهل و فریبنده، و با راه انداختن ریفورم های صوری و نمایشی، و در نهایت با جنگ و اشغال مردمان آن کشورها را زیر نفوذ اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی خود قرار دهد. در افغانستان، ما صدور بحران یک ابر قدرت (سوسیال امپریالیستی) را که نماینده سرمایه داری دولتی بود، در اخیر نیمه دوم قرن بیست با تلخی تجربه نمودیم. عواقب مرگبار و خرابکن آن، تا امروز که از متلاشی شدن نظام سوسیال امپریالیستی و سرنگونی دولت مزدور و دست نشانده آن در افغانستان دو دهه می گذرد، هنوز هم گریبان مردم ستمدیده ما را رها ننموده است.

درست همان انگیزه اقتصادی ناشی از بحران فزاینده، به علاوه تحکیم هژمونی انحصارگرانه و بی چون و چرای امپریالیستی، در غیاب رقیب عمده در سطح جهانی، سبب شد تا اضلاع متحده آمریکا، با صحنه سازی های رسوا در آغاز این قرن جدید، اولاً قلمرو سرزمین آبائی ما افغانستان را، و به تعقیب آن، کشور عراق را اشغال و مردمان آنها را قتل عام نماید. امپریالیزم آمریکا و متحدین آن، در دنیائی دست به حمله، لشکرکشی و کشتار مردم زدند که صدور کالا و سرمایه، زیر نام جهانی شدن به شکل وحشی آن از کشورهای بحران زده غربی به کشورهای ضعیف در آسیا، افریقا و آمریکای لاتین جریان دارد. اشتهای سیری ناپذیر سود هردم فزاینده که چرخ لاینقطع ماشین تولید سرمایه داری آنرا ایجاب می کند، خواهان تدارک مواد خام به عین پیمانانه است... که مرجع عمده آن همانا منابع و معادن سرشار ممالک فقیر و نیمه مستعمره هستند. این منابع سرشار، کشورهای امپریالیستی - و در رأس آنها اضلاع متحده آمریکا - را به سان مگس به طرف شهد، به سوی خود می کشانند. از آنجائی که تراکم سرمایه نیازمند استثمار بیرحمانه و فشار بر اقشار و طبقات پائین جوامع خودی نیز هست، در کشورهای امپریالیستی، علاوه بر ابعاد اقتصادی و سیاسی (ناشی از سبکیولیشن یا قمار روی اسعار)، بُعد اجتماعی هم طبعاً بر بحران اوج گیرنده اضافه می شود که اولین نشانه آن از دیاد سرسام آور رقم بیکاران می باشد. تراکم این بحرانهای درونی اضلاع متحده آمریکا را بر آن واداشت تا برای نجاتش نقشه های جهانگشائی خود را با ظواهر و توجیهاات ساده و عوامفریبانه آرایش

نموده، علم «نجات» مردمان ممالک زیرخطر و یاهم قربانی «تروریزم» رابا «اکسیر» «دموکراسی» صادراتی خود، بلند نماید. وچنین بود که پای لشکر کشی آن ابرقدرت جهانخوار و متحدین امپریالیستش به کشورما باز شد. درلشکرکشی مشارکتی، هریک از قدرت های لاشخوارسیم ، به تناسب وزنه بین المللی وشمار عساکرگسیل داشته خود، خواهان دریافت پاره ای ازپیکر«صید» به خون خفته هستند. آن ها هرکدام با به رخ کشیدن «دموکراسی» نام نهاد ار وپای ای-امریکائی و استناد به «متمدن» بودن، ذهنیت مردم عامه کشورهای خود را به این حيله گول می زنند که گویا برای «نجات» مردم افغانستان ازشر طالبان والقاعده و ارزانی داشتن یک زندگی مرفه و «آزاد» ، ازبرکت به ارمغان بردن «دموکراسی» مودل ی-اروپائی - امریکائی، به آنجا رفته و گویا آینده ای بس درخشانی را برای خلق های افغانستان نوید می دهند. یول همه اینها مشتت خاکی است که به چشمان منتظر مردمان کشورهای خود و دیگرکشورهای جهان می زنند.

سبعیت حمله نظامی امریکا که همواره اتکای آن برآتشباری هوائی است تا آن حدی بوده وهست که حتا آگاهانه و بدون توجه و پوزش، یکی ازگدام های صلیب احمر را که نشان آن ازارتفاع زیاد از هوا دیده می شد، درحومه پایتخت بمباران نموده وبه خاکستریکسان نمود. این اولین نمایشات سفاکی امریکا به شکل طرح ریزی شده، هشدار ی بود به خلق قهرمان ما تا ازقبول یوغ استعمار امریکا و غرب سربازنزنند وگرنه عاقبت آن را خود به چشم سر مشاهده می نمایند. مگر امپریالیزم امریکا، به سان اسلاف متجاوز خود درتاریخ افغانستان، از اول کورخوانده بود و آگاه نبود از این که خلق های این سرزمین، با تمام توطئه های ننگین متجاوزان و نوکران بومی خائن شان، هیچ گاه به بیگانه متجاوز و استعمارگرسر تسلیم فرود نمی آورند. به همین دلیل است که با وجود مصرف صدها میلیارد دالدرطول ده سال اشغال، امپریالیزم امریکا ومتحدین قادر نشده اند که بهانه خود ساخته تقابل با طالبان و القاعده را که خود هیزم رسان آتش آن اند، به ثبوت رسانده و نقش مردم ما را(علی رغم ضعف عمومی) درجرقه های مقاومت ضد استعماری هم به کلی کتمان نمایند. دست به ماشه بردن تعدادی از افسران اردو وپولیس وهم عده ای از عساکر دلیر و قهرمان افغان علیه متجاوزان درسال های اخیر- که خلاف ادعاهای رسوای امریکا و جارچی های آن - هیچ ارتباطی با طالبان و«القاعده» نداشتند، بازگو کننده همان واقعیت بوده و جرقه نویدبخش احیای توانمندی های این ملت سرفراز برای مقاومت تمام عیار در برابر یک متجاوز مغرور و متکبر دیگر است.

با پیاده شدن قوای نظامی قدرت های امپریالیستی در سرزمین ما ، ضمن از دست رفتن حق حاکمیت ملی ما به طور کامل، حتا «امنیت» ظاهری و فریبنده ای را که نظام دار و تازیانه طالبان برقرار نموده بودند، از کشور رخت بریست. با خوش رقصی شورای نظار وپرچمیها به عنوان خیرمقدم در برابر لشکر متجاوز و قرار گرفتن جنگ سالاران وحشی و سفاک از همان قماش در پست های کلیدی دولت پوشالی، استعمار و ناامنیتی درکشور به کلی رسمیت پیدا نمود. همزمان با آن، نیروهای اشغالگر، با اطمینان از معافیت ذهنیت عامه درجهان ، به بیرحمانه ترین شکل به گشتار مردم - حتا برای تفنن!! - دست زدند.

از جانب دیگر، صدورظواهر زندگی مرفه غربی موازی با ایجاد مؤسسات بهره کشی مودل غربی وسرمایه گذاری های استعماری که باهمراهی ثروت های همان جنگسالاران شناخته شده و نوکران «روشنفکر» امریکا و غرب قادر به تعمیل آن بوده اند، موجب شد که منابع امرامعیشیت برای توده ها اکثراً در انحصار مؤسسات خصوصی کاپی شده از جوامع سرمایه داری غربی درآمده و مردم دست نگر عمال بیگانه گردند. انعکاس این سیاست استعماری و طبقاتی را که هر روز به شمار بیکاران در وطن ما می افزاید، به آسانی می توان هر لحظه در تلویزیون های «افغانی» تمویل شده توسط سی. آی. ای و دیگر شبکه های جاسوسی دید.

مسلم است که تا دوام فقر و بی سرنوشتی در جامعه موجب بروز امراض مختلف اجتماعی می گردد که در فضائی که خطرناک ترین جنایتکاران، گاه در جامعه مذهبی و گاه در جامعه «روشنفکر» و «دموکرات» بر آن حاکم اند، نمی تواند تعجب آور باشد. ترویج فقر و بیکاری اگر از یکسو نتیجه نظام اقتصادی انحصارگر و بهره کش است، از سوی دیگر جزء ستراتیژی اشغالگران و استعمارگران است تا مردم را در پریشانی دائمی تهیه قوت لایموت برای خود و خانواده های شان نگه داشته و وقت و فرصت فکرنمودن به واقعیت های تلخ اشغال و تعدی متجاوزان را از آنها بگیرند و سرانجام به خاطر بقاء شان آنها را در زیر یوغ استعمار به عبودیت دائمی بکشانند. از پیامد های دیگر تجاوز و اشغال در چنین متن جابرانه اجتماعی، شیوع و ترویج اعتیاد و فحشاء است که هیچ گاه در گذشته در افغانستان به چنین شکلی سابقه نداشته است... به این ترتیب دیده می شود که همزمان با فقر و بیکاری، هرگونه فساد اجتماعی که بتواند مردم را در غمی سردچار ساخته و سرگرم نگه دارد، به نفع اشغالگران استعمارگر و گماشتگان آن ها در اداره مستعمراتی دست نشانده می باشد. بی جهت نیست که با رسیدن پای اشغالگران به خاک کشور ما، کشت مواد مخدره سیرانی صعودی پیموده و رقم معتادان به مواد مخدره به اوج آن رسید.

در ورای تحرکات نظامی در مناطق تقسیم شده بین کشورهای امپریالیستی، تلاش برای کشف و استخراج مواد خام در نقاط مختلف افغانستان جریان دارد که اضافه بر طرح شناخته شده عبور لوله نفت از افغانستان، به عنوان اهداف استعماری استثمارگرانه می توان از آنها نام برد. در عین حال سرمایه گذاری مؤسسات خصوصی امریکا و غرب - به خصوص مؤسسات امنیتی خصوصی و دست باز شان در گرفتاری، حبس و کشتار هموطنان ما، نیز در زمره همان سوء استفاده های جنایتکارانه متجاوزان است که تا دوام سرقت و قاچاق آثار باستانی، نمونه دیگر پیامدهای اشغال می تواند باشد. ولی آنچه بیشتر از همه بردوش مردم سنگینی می کند و زندگی عادی توده ها را زهر آگین ساخته است، هر آن امکان تجاوز بر حریم کلبه ها و کاشانه های شان است که مغایر با همه موازین شناخته شده اخلاقی و حقوقی معمول بوده، ارزش های فرهنگی مردم را نادیده گرفته بیرحمانه پامال می نماید و چه بسا که در آن تجاوزات به حریم خانه ها، دست به کشتار باشندگان آن هم می زند؛ به همان گونه که در چک پایتت ها (پسته های تلاشی) خون مردم ملکی و بیگناه را مباح می دانند. پس زمانی که سؤال آزادی کشور و آبروی مردم و غرور فردی و ملی آنها در میان باشد، تاریخ به کرات نشان داده که بیگانه متجاوز به دست خود مصروف کردن گور خود می باشد؛ و این در عین حال، سؤال راه بیرون رفت از معضله را، به عنوان دین تاریخی، در برابر عناصر ملی و انقلابی افغان قرار می دهد.

به همان گونه که بورژوازی به خودی خود از پا نمی افتد و مبارزه طبقاتی فیصله کن را ایجاب می نماید، بیرون راندن نیروهای نظامی امپریالیستی و شاخ و پنجه های ملکی و استخباراتی آن از میهنان ما نیز آنچنان که در اعلامیه ساما (ادامه دهندگان) آمده مستلزم مبارزه منسجم، پیگیر، ایثارگر و اصولی است که در دوسطح باید به راه افتد. از آنجائی که امپریالیست ها برای فرو نشانیدن آتش بحران در ممالک خودی، دست به حیل گوناگون می زنند، قربانیان نظام سرمایه داری در آن کشورها، و در قدم اول طبقه کارگر در کل، متحدین ما در نبرد علیه امپریالیسم به شمار می روند. هر قدر هم کشور های امپریالیستی در ممالک مستعمره ای مثل افغانستان، رفاه و سعادت در سایه «دموکراسی» شان را تبلیغ کنند، به همان اندازه بحران اقتصادی موجود در امریکا و اروپا، خلاف آن و افلاس کامل بورژوازی و سرمایه داری را هر روز به نمایش می گذارد. نمونه بسیار گویای آن کشور یونان است که به اساس پیشبینی های اقتصاد دانان، شاید به عنوان یک نظام دولتی - با وجود کمک های چند صد میلیارد دالری جامعه اروپا - باز هم ورشکست شود. بعد از آن آیرلند، پرتغال، اسپانیه، ایتالیا و حتی فرانسه هم در عین مسیر بحران فزاینده اقتصادی،

افزایش بیکاری و انحلال تدریجی امتیازات اجتماعی (که محصول دهه ها مبارزات کارگری بود)، روان اند. ما شاهد سرکوب و حشیانه معترضان توسط دولت های «دموکراتیک» غربی، به خصوص محصلان و جوانان بیکار، در کشورهای چون انگلستان، فرانسه، ایتالیا، یونان و اسپانیه بودیم که خلاف ادعاهای کاذب «آزادی بیان» و «آزادی اجتماعات» به فاشیستی ترین اشکال معترضان مورد لت و کوب پولیس و بازداشت و حبس قرار گرفتند. در نتیجه می توان گفت که تلفیق مبارزه داخل کشور با مبارزه ضد سرمایه داری در ممالک امپریالیستی، از طریق همکاری فعال افغانهای مبارز خارج کشور با نیروهای انقلابی واقعاً صادق و متعهد در سطح بین المللی، می تواند مبارزه رهائی بخش مردم ما را در داخل کمک رسانده و بالمقابل اذهان عامه را در جهان در رابطه با جنایات امپریالیستی در افغانستان بیدار بسازد.

خلاف دهه هشتاد که در هر نقطه دنیا افغان ها و هواداران مبارزه مردم افغانستان به ضد جنایات سوسیال امپریالیزم در افغانستان به اشکال مختلف اعتراض می کردند، در شرایط حاضر که چهار و هشت کشور بر کشور ما تجاوز مسلحانه کرده است نظر به حاکم بودن مشی لیبرالی و گرایشات پاسیفیستی و راحت طلبی بر افغانهای مقیم کشورهای غربی، احتجاج به ضد جنایات امپریالیزم در افغانستان (و هم در عراق و دیگر کشورها) یا وجود ندارد و یا هم خیلی اندک است. همان گونه که امپریالیزم برای صدور سرمایه و نفوذ استعماری، مرزها را زدوده و حاکمیت ملی کشورها را به نفع سود و سرمایه نقض می کند، باید با زدودن مشی لیبرالی و پاسیفیستی از خود، افغانهای وطنپرست و مبارز مقیم غرب هم مبارزه به ضد بورژوازی، امپریالیزم و ارتجاع را "بدون سرحد" ساخته و تعمیم بخشند. مردم و وطن ما این حق و دین را بر ما دارند و خاموشی ما گناه بزرگی است، به ویژه که در جهان امروز خلق هیچ کشوری نمی تواند بدون پشتیبانی دیگر خلق های زیرستم، بر امپریالیزم و ارتجاع فائق آید.

**بریده باد زبانی که در برابر تجاوز به کشورش خاموش بماند!**

**با پیشبرد مبارزه انقلابی به اساس مشی اصولی ساما(ادامه دهندگان)!**

**با مبارزه پیگیر اصولی جهت بسیج و وحدت کلیه نیروهای انقلابی افغانستان!**

**با طرد اپورتونیزم، سنتریزم و پاسیفیسم به پیش!**

**در راه نابودی امپریالیزم و ارتجاع با توده ها به پیش!**

**یامرگ یا آزادی!**

**هواداران سازمان آزادیبخش مردم افغانستان(ادامه دهندگان) در خارج کشور**